

نقد نظریه فوق مجرد عقلانی دانستن نفس ناطقه از دیدگاه استاد حسن زاده آملی

محمود صیدی*

چکیده

فوق مجرد عقلانی دانستن نفس ناطقه از جمله مباحثی است که توسط حکیم سبزواری مطرح شده و استاد حسن زاده آملی بگونه تفصیلی در مورد آن بحث کرده است؛ ظاهراً چنین بسطی در میان آثار سایر اساتید فلسفه بعد از حکیم سبزواری، مشاهده نمیگردد. حد وسط تمامی استدلالهای ارائه شده توسط حسن زاده آملی، در جهت اثبات مرتبه فوق مجرد عقلانی، محدود نبودن و مراتب نامتناهی داشتن نفس ناطقه است. مهمترین دلایلی که له این مدعا ارائه شده، عبارتند از: ماهیت نداشتن نفس ناطقه، حرکت جوهری آن، وصول نفس ناطقه به مرتبه قلب و ادراک کلیات، وحدت حقه حقیقی ظلی داشتن نفس ناطقه. او برخی

احادیث منقول و عبارات بعضی از فلاسفه بزرگ را نیز دال بر این مدعا میداند. محدود نبودن نفس ناطقه بمعنای ماهیت نداشتن آن نیست، زیرا هر موجودی جز واجب الوجود، محدود و متناهی است. بدلیل حرکت جوهری نفس ناطقه، مسافت حرکت آن، قابل انقسام به حدود نامتناهی است؛ چنین امری مرتبه فوق مجرد عقلانی و نامحدود بودن نفس ناطقه را اثبات نمیکند. همچنین، بدلیل حصر عقلی ادراکات انسانی در سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی، تحقق مرتبه وجودی یا ادراکی دیگر، مانند فوق مجرد عقلانی، ممتنع است.

کلیدواژگان: فوق مجرد عقلانی، حسن زاده آملی، نفس ناطقه، قلب، حرکت جوهری.

* دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران؛ m.saidiy@shahed.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1403.30.2.??

فردا
مهر

مقدمه

مسئله باقی بودن نفس ناطقه و فانی نگشتن آن با از بین رفتن بدن مادی، از مباحثی است که از دیرباز مورد توجه حکمای بزرگ در طول تاریخ تفکر بشری بوده است. در نظر فلاسفه بزرگ مشاء، از جمله ابن سینا، انسان دارای دو مرتبه بدن جسمانی و نفس ناطقه مجرد از ماده است (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۸۸). در نظر بوعلی، مجرد بودن قوه خیال ممتنع بوده و این قوه مرتبه‌ی جسمانی و مادی است (همان: ۲۵۹-۲۵۸).

ملاصدرا علاوه بر اثبات مجرد بودن نفس ناطقه، مادی نبودن قوه خیال و ادراکات آن را نیز اثبات کرده است (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۴/ ۳۲۹). بنابراین در نظر صدرالمألهین، انسان دارای سه مرتبه مادی، خیالی و عقلانی است و ادراکات انسان نیز منحصر در همین سه مرتبه است. ادراکات انسانی، مانند عوالم وجودی، منحصر در همین سه قسم بوده و وجود قسمی دیگر، ممتنع بالذات است (همان: ۲/ ۳۷۰)، زیرا ادراک یا مرتبه وجودی، یا دارای ابعاد آن است، یا فاقد ماده ولی دارای ابعاد آن، یا اینکه فاقد ماده و ابعاد مادی است. همانگونه که مشخص است، این تقسیم حصر عقلی است.

ملاهادی سبزواری که از بزرگترین شارحان و مفسران آثار ملاصدراست، قائل به مرتبه فوق مجرد عقلانی نفس ناطقه نیز هست. او بعد از

نقل و طرح براهین اثبات تجرد نفس ناطقه، دلیل دیگری در اثبات فوق مجرد عقلانی بودن آن اقامه کرده و تجرد عقلانی نفس ناطقه را از قیاس اولویت نتیجه‌گیری میکند (سبزواری، ۱۳۶۹: ۵/ ۱۴۹). البته این نظریه در آثار حکیم سبزواری بتفصیل مورد بررسی قرار نگرفته و صرفاً اشاره‌ی مختصر بدان شده است.

استاد حسن‌زاده آملی از مشاهیر مدرسان فلسفه اسلامی و سایر علوم عقلی در دوران معاصر بود که سالیان متمادی به تدریس علوم عقلانی در مدارس تهران و قم اشتغال داشت. او در برخی موارد سعی در ارائه نظریاتی بدیع در فلسفه و عرفان نموده که هر یک از آنها باید در پژوهشی مستقل مورد مطالعه قرار گیرد. یکی از این موارد، نظریه فوق مجرد عقلانی نفس ناطقه است که بتفصیل در آثار این مدرس فلسفه اسلامی مورد تعمق قرار گرفته است. بنظر میرسد در میان حکما و اساتید بعد از حکیم سبزواری، فردی مانند ایشان به بررسی تفصیلی این نظریه و اثبات برهانی آن نپرداخته است. او چند دلیل عقلی و نقلی بر اثبات نظریه فوق مجرد عقلانی بودن نفس ناطقه اقامه کرده (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۴: ۸۴) که پژوهش پیش‌رو به بررسی نقادانه آنها میپردازد.

بر اساس نظریه جسمانیة الحدوث، نفس ناطقه دارای مراتب سه‌گانه حسی، خیال و عقلی است که دو مرتبه خیال و عقل، مجرد از ماده‌اند؛ با

این تفاوت که در مرتبه تجرد مثالی یا خیالی، ابعاد مادی یعنی طول، عرض و ارتفاع وجود دارد ولی مرتبه تجرد عقلانی مجرد از ماده و ابعاد مادی است. از دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی نفس ناطقه علاوه بر دو مقام تجرد مثالی و عقلی، دارای تجرد فوق عقلانی یا فوق التجرد نیز هست.

الف) ادله عقلی مورد استناد

۱. ماهیت نداشتن نفس ناطقه

فلاسفه مشاء، از جمله ابن‌سینا، معتقدند هر موجودی مرکب از ماهیت و وجود است و ماهیت نیز بمعنای ضعف و محدودیت وجودی است. از این جهت، واجب‌الوجود ماهیت ندارد، زیرا هر ممکن‌الوجودی مرکب از ماهیت و وجود است و واجب‌الوجود بدلیل ممکن‌الوجود نبودن، ماهیت ندارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۳۰۱). استاد حسن‌زاده آملی معتقد است با توجه به ماهیت نداشتن، نفس ناطقه محدود و منحصر به هیچ مقام یا مرتبه‌یی نیست و از همین دلیل، مرتبه فوق تجرد عقلانی آن اثبات می‌گردد. بنابراین، ماهیت نداشتن مختص مرتبه واجب‌الوجود نیست (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۳: ۱۲۸): «ماهیت حکایت از ضیق، حد و حصر وجودی چیزی میکند و چون موجودی بسیط عاری از ماهیت باشد، او را مقامی معلوم نیست که در آن مقام توقف کند» (همان: ۱۲۹-۱۲۸).^۱ او همچنین

میگوید: «نفس مجرد از ماهیت، بلکه در میان تمام موجودات به [دلیل] عدم وقوف در یک حد ثابت، ممتاز است؛ پس علاوه بر آنکه مجرد از ماده است، مجرد از ماهیت بلکه فوق این تجرد است» (همو، ۱۳۸۵ الف: ۳۹۷).

از دیدگاه وی، فوق تجرد بمعنای حد و مرتبه مخصوص نداشتن نفس ناطقه یا همان محدود نبودن نفس ناطقه به یک مرتبه خاص است (همو، ۱۳۷۳: ۱۲۸). چون نفس ناطقه موجودی بسیط و مجرد از ماده است، احکام وجود بر آن غلبه دارد و احکام ماهیت در آن مغلوب و مندک است. بسبب مرتبه معین و محدود، نداشتن نفس ناطقه و بهمین دلیل، ماهیت نداشتن آن، نفس ناطقه حد و تعریف منطقی، یعنی جنس و فصل، ندارد. بدین جهت نفس ناطقه فوق مقولات جوهری و عرضی است (همان: ۱۲۹).^۲ خلاصه این استدلال چنین است: نفس ناطقه ماهیت (محدودیت وجودی) ندارد. در نتیجه، منحصر به مرتبه تجرد عقلانی نیست بلکه واجد مقام فوق تجرد عقلانی است.

بررسی و نقد

در مورد اصطلاح «نامحدود» باید میان معانی مختلف آن تمایز قائل شد: الف) شدت وجودی و محدودیت نداشتن آن؛ این مرتبه مختص واجب‌الوجود است و سایر موجودات بدلیل معلول بودن، محدودند. ب) مراتب نامتناهی

داشتن؛ موجود دارای حرکت جوهری، با آغاز آن از مبدأ تا وصول به غایت و منتهی، متصف به مراتب نامحدود میگردد، زیرا مسافت حرکت تا بینهایت قابل انقسام است. مشخص است که نامحدود در این معنی بمعنای غایت و نهایت نداشتن نیست، زیرا غایت و منتهی داشتن یکی از مقومات حرکت است و بدون آن حرکتی نیست. نفس ناطقه «نامحدود» بمعنای دوم، یعنی مراتب نامتناهی داشتن است که ارتباطی به نامحدود بمعنای اول ندارد. بنظر میرسد در این استدلال میان این دو معنای نامحدود خلط و مغالطه صورت گرفته است.

اینکه نفس ناطقه مراتب نامتناهی را با حرکت جوهری طی مینماید، ملازمه‌ی با ماهیت نداشتن آن ندارد. موجود محدود نیز ممکن است مراتب نامتناهی داشته باشد و چنین معنایی مختص نفس ناطقه نیست. مثلاً، حرکت جوهری در حیوانات از نطفه آغاز میگردد تا به مرتبه حیوانی واصل گردد. فاصله میان مبدأ تا منتهی، مراتبی محدود ندارد. هنگامی که حیوانی میمیرد، بدن او باز هم مشمول حرکت شده و ماده آن صورتهای نامتناهی را میپذیرد. بنابراین، مراتب نامتناهی داشتن بمعنای ماهیت نداشتن نیست، بلکه دقیقاً برعکس آن است؛ موجود محدود جسمانی برای اتصاف به فعلیت، مراتب بسیاری از حرکت را طی میکند.

وصول نفس ناطقه به هر مرتبه‌ی از مراتب، بمعنای داشتن آن مرتبه و متصف گشتن به

احکام مرتبه مذکور است. در این هنگام، نفس ناطقه محدود به همان مرتبه است. مثلاً، هنگامی که نفس ناطقه مرتبه تجرد مثالی را دارد، متصف به احکام آن مرتبه، یعنی حس و حرکت داشتن، است و وقتی به مرتبه تجرد عقلانی واصل میشود، متصف به لوازم آن مرتبه، مانند ادراکات کلیات (یعنی نطق) میگردد. بنابراین، نفس ناطقه در هر مرتبه‌ی جنس و فصل مختص خود را دارد و فاقد ماهیت نیست.

۲. وحدت حقیقی داشتن نفس ناطقه

واحد در فلسفه اقسامی متعدد دارد که هر یک دارای حکم خاص خود است (ابن‌سینا، ۱۴۱۸: ۱۱۱). فلاسفه مشاء، مانند بوعلی معتقد بودند نفس ناطقه وحدت عددی دارد؛ بدین معنی که قابل شمارش و تعداد است و افراد متعدد انسانی نیز وجود دارند (همو، ۱۹۵۳: ۷۴/۲). اما در حکمت متعالیه اثبات میشود که نفس وحدت عددی ندارد، بلکه وحدت آن حقه حقیقی است. توضیح اینکه، وحدت واجب‌الوجود عددی نیست، زیرا واجب‌الوجود ماهیت ندارد تا متصف به عدد و تعداد گردد. واجب‌الوجود وجود محض و بسیطی است که هیچگونه حد و محدودیتی ندارد. نفس ناطقه نیز که وجود رابط و ظلی نسبت به واجب‌الوجود دارد، متصف به وحدت عددی نمیشود و وحدت آن «حقه حقیقی ظلی» است. با توجه به اینکه فلاسفه مشاء وحدت نفس ناطقه را عددی

(واحد بالعدد) میدانستند، تجرد عقلانی نفس ناطقه را اثبات میکردند، ولی نظر به اینکه نفس واحده حقّه حقیقی ظلی است، مرتبه فوق تجرد عقلانی آن نیز اثبات میگردد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۶: ۳۰۲). استاد حسن‌زاده آملی میگوید: «للفس مرتبة فوق التجرد لأنها ظلّ الله أي مثال بارئها ذاتاً و صفاتاً و افعالاً فهي عالية في دنوّها و دانية في علوّها» (همو، ۱۳۸۵ ج: ۱۶۹). در نتیجه، اساس این استدلال مبتنی بر وحدت حقیقی دانستن نفس ناطقه است که طبق نظریه ایشان، با اثبات وحدت غیر عددی نفس ناطقه، تجرد فوق عقلانی آن نیز اثبات میگردد.

بررسی و نقد

در این استدلال، وحدت حقّه حقیقی داشتن نفس ناطقه با استفاده از وجود رابط بودن آن نسبت به واجب‌الوجود اثبات شده است، ولی ملازمه‌ی عقلی و منطقی میان این دو مطلب فلسفی، یعنی وحدت حقّه داشتن نفس ناطقه با مرتبه فوق تجرد عقلانی آن، نیست، زیرا وجود رابط بودن نسبت به واجب‌الوجود مختص نفس ناطقه نیست و همه موجودات و مخلوقات، نسبت به خداوند وجود رابط بوده و تجلیات و ظهورات او هستند. نتیجه و لازمه منطقی این استدلال، مرتبه فوق تجرد عقلانی داشتن همه موجودات است. دلیل وصول به این نتیجه نامعقول، استفاده از مقدمه‌ی کلی و عام - یعنی وجود رابط و واحد حقیقی بودن - برای اثبات

نتیجه‌ی خاص - یعنی فوق تجرد عقلانی داشتن نفس ناطقه - است. بیان دیگر، این استدلال دچار سرایت دادن حکم عام به نتیجه‌ی خاص است. دیگر اینکه، نفس ناطقه در مقام تجرد خیالی و عقلانی نیز دارای وحدت حقّه حقیقی ظلی است. بنابراین، وحدت حقیقی داشتن نفس ناطقه ارتباطی با مرتبه فوق تجرد عقلانی داشتن آن ندارد، بلکه چنین وحدتی در سایر مراتب نفسانی نیز جاری است.

۳. حرکت جوهری نفس ناطقه

پیش از ملاصدرا، ابن‌سینا حرکت را در چهار مقوله کم، کیف، آیین و وضع اثبات کرده و در نظر او، حرکت در مقوله جوهر امکان ندارد، زیرا موضوع ثابت داشتن از لوازم ضروری هر حرکت است؛ حال آنکه در فرض وقوع حرکت در مقوله جوهر، حرکت موضوع ثابت نخواهد داشت. در نتیجه حرکت در مقوله جوهر امکان ندارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱/ ۹۳).

یکی از ابتکارات و ابداعات ملاصدرا در حکمت متعالیه، اثبات حرکت جوهری است. جوهر علت عرض است و میان علت و معلول نیز وجود سنخیت، ضروری است. پس در صورتی که جوهر اثبات شد، امکان حرکت آن نیز اثبات میشود. ابن‌سینا حرکت در چهار مقوله را اثبات کرده و بر همین اساس، جوهر که علت آنهاست نیز ثابت نبوده و متغیر است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۸۱).

حرکت جوهری در نظر صدر المتألهین به دو قسم عرضی و طولی تقسیم میشود. حرکت جوهری عرضی مانند تبدیل چوب به خاکستر است که طی آن، ماده و هیولی، صورتی را از دست میدهد و متصف به صورتی دیگر میگردد. مثلاً، ماده صورت چوب را از دست داده و متصف به صورت خاکستر میگردد. اما در حرکت جوهری طولی یا اشتدادی، متحرک، صورتی را از دست نمیدهد بلکه در مراتب مختلف حدود حرکت، بدون اینکه صورتی را از دست بدهد، متصف صورتی جدید میشود؛ مانند اینکه طبق نظریه صدر المتألهین، نفس ناطقه جسمانیة الحدوث است (همو، ۱۳۹۲: ۲/ ۳۴۵) و حرکت اشتدادی خویش را از مرتبه نطفه آغاز مینماید تا اینکه به مرتبه تجرد عقلانی واصل گردد.

طبق دیدگاه استاد حسن زاده آملی، با توجه به تحقق حرکت جوهری اشتدادی در نفس ناطقه و حرکت آن بسوی استکمال، نفس ناطقه دارای مرتبه فوق تجرد عقلانی است، زیرا از ضعیفترین مراتب وجودی، حرکت خویش را آغاز میکند تا اینکه به والاترین و عالیترین مرتبه یا به نهایتترین غایت واصل شود. او میگوید: «نفس حقیقت واحدی است که از مقام فوق التجرد عقلانی تا مراتب کثرت قوای مختلف ظهور دارد. از این جهت، نفس ناطقه متصف به مقام وحدت در کثرت و کثرت در وحدت یا شهود مجمل در مفصل و شهود مفصل در

مجمل میگردد» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹: ۱۱۵). در نتیجه، مقام فوق تجرد عقلانی نفس ناطقه اثبات میشود. استاد حسن زاده آملی اذعان میکند: «یرشد أولى البصائر الى أنه لا ماهية لها أنه لا حد لها في الكمال تقف دونه، و تبدلها الذاتی فی الغایات حتی تفنی فی غایة الغایات» (همو، ۱۳۶۶: ۳۳۷).

بررسی و نقد

الف) هر حرکتی متقوم به شش امر است: مبدأ، منتهی، مسافت، زمان، فاعل و متحرک، که بدون هریک از اینها حرکتی تحقق نخواهد داشت. پس حرکت جوهری دارای مبدأ و منتهی یا غایت حرکت است که بدون هریک از آنها حرکت وجود نخواهد داشت. فرض مسافت نامتناهی یا حرکت نامتناهی، بدلیل غایت نداشتن معقول نیست، زیرا هر حرکتی دارای غایت و منتهی است. نفس ناطقه در حرکت جوهری اشتدادی نیز دارای مبدأ حرکت و منتهای معین است که با وصول به آن (فعلیت بدون قوه و استعداد) حرکت اتمام می یابد. از این جهت، نمیتوان با استفاده از حرکت اشتدادی نفس ناطقه، مرتبه فوق تجرد عقلانی آن را اثبات نمود.

ب) حرکت جوهری اشتدادی به نفس ناطقه و مقام ادراک کلیات اختصاص ندارد، زیرا انسان در مراتب قوه خیال نیز حرکت جوهری اشتدادی دارد و گفته شد که بر اساس جسمانیة الحدوث بودن نفس ناطقه، حرکت از

ضعیفترین مراتب، یعنی نطفه آغاز میگردد، سپس وارد مراتب تجرد حیوانی یا خیالی میشود و درنهایت، مرتبه تجرد عقلانی است. به این دلیل، حرکت جوهری اشتدادی در مقام خیال نیز منجر به اثبات مقام فوق تجرد عقلانی آن میگردد که امری غیرمعقول است. پس استدلال مذکور با توجه به قوه خیال و ادراکات آن، نقض میگردد. ج) حرکت جوهری اشتدادی در نهایت به مرتبه تجرد عقلانی با مراتب زیاد آن ختم میگردد. بالاتر از تجرد عقلانی مرتبه‌یی دیگر وجود ندارد تا نفس ناطقه بدان واصل گردد. بیان دیگر، مراتب سه‌گانه مادی، خیالی و عقلانی انسان حصر عقلی است، زیرا موجود یا دارای ماده و ابعاد مادی (طول، عرض و ارتفاع) است، یا دارای ابعاد مادی بدون ماده است (مرتبه خیال)، یا اینکه فاقد ماده و ابعاد آن است که مرتبه تجرد عقلانی است. بدلیل حصر عقلی بودن ادراکات و مراتب انسانی، باور به وجود مرتبه‌یی بنام فوق تجرد عقلانی، نامفهوم و نامعقول است.

۴. مقام قلب داشتن نفس ناطقه

وجهی دیگر از حد معین نداشتن نفس ناطقه و از اینرو داشتن مقام فوق تجرد عقلانی، وصول او به مقام قلب، یعنی ادراک و شهود کلیات است. در این مقام، نفس ناطقه قابل تجلیات نامتناهی اسماء الهی است و بهمین دلیل در

مراتب مختلف ظهور میکند. بدلیل محدودیت نداشتن تجلیات و ظهورات اسمائی، نفس ناطقه واجد مرتبه فوق تجرد عقلانی بودن است (همان: ۲۹۴): «نفس در مقام قلب، در تقلب و تطور است که هر دم تجلیات الهیه بدون تکرار در تجلی، بر او فائض میشود...» (همو، ۱۳۶۱: ۵۴۷). بدلیل اینکه واجب‌الوجود فاقد ماهیت و حد معینی است، نفس ناطقه واصل به مقام قلب نیز بدون ماهیت است و دارای مقام فوق تجرد عقلانی میگردد (همو، ۱۳۷۱: ۱۸۳).

قلب... از مراتب نفس ناطقه انسانیست که یک حقیقت ممتد، از خلق تا امر، میباشد. در این مرتبه معانی کلی و جزئی (حقایق الهی بتفصیل) مشاهده میگردد و جمیع قوای روحانی و جسمانی از قلب منشعب میشوند. بدلیل کثرت و تنوع تجلیات، قلب، یک آن قرار ندارد و پیوسته در تقلب، قبض و بسط میباشد (همو، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۱).

با توجه به کثرت ظهورات اسمائی در مقام قلب، نفس ناطقه در این مقام به مرتبه فوق تجرد عقلانی واصل شده است.

بررسی و نقد

در این استدلال چگونگی دلالت مقام قلب داشتن نفس ناطقه به دارا بودن مقام فوق تجرد عقلانی تبیین نشده است. اساساً چه ملازمه‌یی میان این دو مدعا برقرار است؟ قلب یعنی ادراک کلیات که با مرتبه تجرد نفس ناطقه تطبیق

فردا
مرد

می‌یابد، زیرا نفس ناطقه با وصول به مرتبه تجرد، کلیات را ادراک مینماید و بتعبیر عرفانی، مسلمان به مقام قلب میرسد. از این جهت اثبات مقام فوق تجرد عقلانی نیازمند دلیلی دیگر است که این دلیل فاقد توانایی اثبات آن است. نتیجه اینکه، مقام قلب صرفاً بر تجرد نفس ناطقه دلالت میکند نه بر مقام فوق تجرد عقلانی آن.

۵. براهین تجرد نفس ناطقه

نتیجه تمامی براهین اثبات تجرد نفس ناطقه، باقی بودن و فانی نگشتن نفس ناطقه با مفارقت از بدن مادی است (همو، ۱۳۶۹: ۲۷). استاد حسن‌زاده آملی مدعی است که برخی از استدلال‌هایی که توسط فلاسفه بزرگ، از جمله ابن‌سینا، بر اثبات تجرد نفس ناطقه اقامه شده، بر مقام فوق تجرد عقلانی آن نیز دلالت میکنند (همو، ۱۳۸۶: ۲۰۹). براهین تجرد نفس ناطقه، اثبات‌کننده مادی نبودن نفس ناطقه و تجرد آن از ماده و ابعاد مادی است. در این مرتبه، نفس ناطقه با مجردات عقلی مشترک و مشابه است. ولی تفاوت و تمایز نفس ناطقه با سایر مجردات طولی، در مقام فوق تجرد داشتن نفس ناطقه است که سایر مجردات فاقد چنین مقامی هستند (همو، ۱۳۷۳: ۱۳۰-۱۲۹). براهینی که از جهت امکان تعقل معقولات نامتناهی نفس ناطقه به اثبات مادی نبودن آن می‌پردازند، از دیدگاه استاد حسن‌زاده آملی بر فوق تجرد عقلانی آن نیز دلالت میکنند.

نفس ناطقه قادر به تعقل معقولات نامتناهی است، زیرا صورت علمی نامحدودی از امور مختلف را تصور و ادراک میکند. از سوی دیگر، قوای جسمانی همواره افعال محدود و متناهی انجام می‌دهند. در نتیجه، نفس ناطقه جسم یا جسمانی نیست، بلکه مجرد از ماده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲۹۶). این استدلال بگونه دیگری نیز تقریر شده است: نفس ناطقه میتواند امور نامتناهی ریاضی و همچنین موجودات متصف به آنها همانند اشکال هندسی، اعداد و ... را تعقل نماید. قوای جسمانی قادر به انجام افعال نامتناهی نیست. پس نفس ناطقه بدلیل انجام افعال نامتناهی، مجرد از ماده است (همو، ۱۴۰۰: ۲۱۳).

همانگونه که مشخص است، این برهان از جهت تعقل نامتناهی قوه عقلی به اثبات مجرد بودن نفس ناطقه می‌پردازد. با توجه به اینکه نفس ناطقه قادر به انجام افعال نامتناهی است، دارای مقام فوق تجرد عقلانی نیز هست، چراکه مقام تجرد عقلی محدود و معین است؛ حال آنکه این استدلال افعال ادراکی نامتناهی را برای نفس ناطقه اثبات میکند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف: ۱۸۰) و مقام فوق تجرد عقلانی نامحدود است نه مقام تجرد عقلانی.

بررسی و نقد

تعقل نامتناهی یا افعال نامتناهی اثبات‌کننده مقام فوق تجرد عقلانی نیست و ملازمه‌ی نیز با

آن ندارد. اینگونه دلایل صرفاً تفاوت نفس ناطقه با موجودات مادی را اثبات میکند، زیرا موجودات مادی افعال محدود دارند. از این جهت، اینگونه استدلالها مرتبه‌یی بنام فوق مجرد عقلانی را اثبات نمیکنند. مؤید این ادعا اینست که قوه خیال نیز قادر به تصور و تخیل امور نامتناهی است، زیرا میتواند صورتهای علمی مکرر و نامتناهی از امور و اشیاء مختلف را تخیل نماید. آیا قوه خیال بدلیل داشتن افعال و ادراکات نامتناهی، دارای مرتبه فوق مجرد عقلانی است؟ پس، این استدلال با قوه خیال و ادراکات آن نقض میگردد. بیان دیگر، در این استدلال از مقدمه‌یی کلی، یعنی مادی نبودن نفس ناطقه، درصدد اثبات فوق مجرد عقلانی آن است که دچار مغالطه سرایت حکم عام به خاص شده است.

ب) استنادهای نقلی

استاد حسن‌زاده آملی به چندین حدیث در جهت مقام فوق مجرد عقلانی داشتن نفس ناطقه استناد کرده که در این قسمت به بررسی نقادانه این استنادات میپردازیم. تمامی استشهادات نقلی ایشان به احادیث وارده در این زمینه، مبنی بر مراتب نامتناهی داشتن نفس ناطقه، است (همو، ۱۳۷۳: ۱۳۱). استنادات او بشرح ذیلند:

[۱] «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَعُ بِهِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۵۰۵). استاد حسن‌زاده آملی در بسیاری از آثار خود به این

حدیث شریف از امیرالمؤمنین(ع) در اثبات مدعای خویش درباره مقام فوق مجرد عقلانی داشتن نفس ناطقه استناد کرده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱الف: ۲۷۰). با توجه به اینکه حقیقت علم در حکمت متعالیه از یکسو و نفس ناطقه از سوی دیگر، مجرد از ماده هستند، هر چقدر نفس ناطقه متصف به علم گردد و صورتهای علمی بیشتری کسب کند، نه تنها چیزی از ظرفیت آن کاسته نمیشود بلکه اتساع و وسعت می‌یابد (همو، ۱۳۸۵الف: ۱۲۴-۱۲۳)؛ بویژه اینکه ارزش و منزلت انسان به علم اوست و بهمین دلیل، هر نفسی که اتصاف بیشتری به علم پیدا کند، شرافت وجودی بیشتری دارد (همو، ۱۳۸۱ج: ۱۴۰/۱).

خلاصه استدلال به این حدیث چنین است: هریک از ظرفهای جسمانی حدی معین دارند که گنجایش آنها را محدود میکند، مثلاً پیمانه‌ها، برکه‌ها و... هر یک اندازه‌یی دارند که بیش از آن گنجایش آب را ندارند؛ بر خلاف نفس ناطقه انسانی که هر چه آب حیات علوم و معارف الهی در او ریخته شود، سعه وجودی، ظرفیت ذاتی و گنجایش آن بیشتر شده و برای فراگرفتن حقایق بیشتر آماده‌تر میشود. نتیجه اینکه، طبق این حدیث، علاوه بر اینکه نفس ناطقه مرتبه‌یی عالتر از جسم و جسمانیات دارد و عاری از احکام مرتبه طبیعت است، واجد مقام فوق مجرد نفس نیز هست که مجرد از ماهیت بوده و حدی معین ندارد (همو، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

حسن‌زاده

[۲] امیرالمؤمنین(ع) در وصیت خویش به محمد بن حنفیه، فرموده است: «اعْلَمْ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَازِقْ فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّنَ وَ الصُّدِّيْقِيْنَ أَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲/۶۲۸). مفاد و معنای حدیث شریف اینست که قاری قرآن به هر مقامی برسد، در آن مقام توقف نمیکند و به او گفته میشود: «بخوان و بالا برو». رسیدن به آن مقام، وصول ادراکی و وجودی به آن است و طبق قاعده اتحاد ادراک و مدرک و مدرک، قاری قرآن آنچه از مقامات قرآن را ادراک کرده، بهمان اندازه حقایق قرآنی بر او آشکار شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۹۵)، زیرا درجات و مراتب بهشت، طبق عدد آیات قرآن کریم است (همو، ۱۳۸۱: ۷۷) و این قرائت دارای مقامات و درجات نوری وجودی است (همو، ۱۳۷۹: ۳۴). طبق این حدیث، نفس ناطقه که قاری قرآن نیز هست، دارای مرتبه‌یی معین و محدود نیست بلکه مراتب و درجات نامتناهی دارد، تا به مقام فوق تجرد عقلانی نایل گردد.

بررسی و نقد: این دو حدیث شریف، بیانگر مراتب نامتناهی نفس ناطقه انسانی در وصول به مراتب جنان و سعادت است و اینکه هر نفس انسانی میتواند به مرتبه‌یی از این مراتب نامتناهی واصل گردد. همانگونه که اشاره شد، انسان وجودی بالقوه است که با حرکت جوهری مراتب مختلف سعادت را طی مینماید و آخرین

مرتبه حرکت اشتدادی نیز مرتبه تجرد عقلانی است. از این حیث، این دو حدیث شریف صرفاً مراتب مختلف انسانها را در بهشت بیان میدارند و هیچگونه دلالتی بر مرتبه فوق تجرد عقلانی نفس ناطقه ندارند. جالب است که خود استاد حسن زاده آملی نیز در بسیاری از آثار خود به این دو حدیث استدلال نموده، اما وجه دلالت آنها را به مرتبه فوق تجرد عقلانی بیان نکرده است. در قسمتهای پیشین نیز بیان شد که مراتب نامتناهی داشتن، با اثبات مرتبه فوق تجرد عقلانی رابطه لزومی ندارد.

[۳] حسن زاده آملی در اثبات نظریه خویش به دو حدیث شریف نبوی(ص) نیز استناد کرده است: «ما من مخلوق إلا و صورته تحت العرش» و «قلب المؤمن عرش الله الأعظم» (همو، ۱۳۸۱: الف: ۲۷۱-۲۷۰). در مورد چگونگی استدلال به این دو حدیث، نکته‌یی در آثار استاد یافت نشد. با توجه به مبانی او میتوان گفت طبق حدیث نخست، صورت هر مخلوقی تحت عرش خداوند است، پس ضرورتاً صورت یا ظهور نفس ناطقه نیز در عرش است. طبق حدیث دوم، قلب مؤمن عرش اعظم الهی است. با کنار هم قرار دادن مفاد و معنای این دو حدیث، این نتیجه حاصل میشود که نفس ناطقه موجودی است که قابلیت وصول و اتصاف به مقام عرش الهی را دارد. بنابراین، نفس ناطقه از مقام تجرد عقلانی فراتر میرود و متصف به مرتبه فوق تجرد عقلانی میگردد.

بررسی و نقد: برغم جستجوی بسیار در منابع روایی شیعی، این دو حدیث مشاهده نشد. بنابراین، بررسی دلالت یا عدم دلالت محتوای این دو عبارت بر مرتبه فوق مجرد عقلانی نفس ناطقه وجهی ندارد. شایسته بود ایشان که در علوم نقلی از جمله رجال، حدیث و تفسیر نیز دارای تبحر و تخصص بود، نخست وجود این دو حدیث در منابع روایی شیعی را بررسی میکرد سپس به محتوا و مفاد آنها در اثبات نظریه خویش استناد مینمود.

با وجود این، میتوان گفت تحت عرش بودن هر موجودی از جمله نفس ناطقه، یا عرش خداوند بودن قلب مؤمن (نفس ناطقه)، ارتباطی با مدعای فوق مجرد عقلانی نفس ناطقه ندارد، زیرا نفس ناطقه در صورت اشتداد وجودی، عرش خداوند میشود، بدون اینکه نیازی به اثبات مرتبه فوق مجرد عقلانی باشد. بیان دیگر، این دو عبارت صرفاً بیانگر عظمت و اشتداد وجودی نفس ناطقه اند نه مقام یا مرتبه‌یی بنام فوق مجرد عقلانی.

ج) استنادات به عبارات فلاسفه پیشین

استاد حسن‌زاده آملی مدعی است برخی از عبارات فلاسفه پیشین نیز بر مدعا و نظریه فوق مجرد عقلانی بودن نفس ناطقه دلالت دارند. وجه مشترک این استشهادات مرتبه معین نداشتن نفس ناطقه است (همو، ۱۳۸۶: ۲۱۷). شرح و نقادی این استنادات بشرح ذیل است:

۱. فارابی میگوید: «روحی که تو را است از جواهر عالم امر است بصورتی متشکل نمیگردد و به خلقتی متخلق نمیشود و به اشارتی متعین نمیگردد و بین سکون و حرکت تردد نمیکند، پس بدین سبب معدومی را که فوت شده است و منتظری را که آینده است ادراک میکند و در ملکوت شنا میکند و از عالم جبروت دم بر می‌آورد» (فارابی، ۱۴۰۵: ۷۱-۷۰؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف: ۲۷۳).

۲. سهروردی میگوید: «کیف تتوهم هذه الماهية القدسية جسماً و إذا طربت طرباً روحانياً تكاد تترك عالم الأجساد و تسترط عالم ما لا يتناهى؟!» (سهروردی، ۱۳۷۹: ۷۲؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف: ۲۷۲).

۳. ملاصدرا میگوید: «إنَّ النفس الإنسانية ليس لها مقام معلوم في الهوية و لا لها درجة معينة في الوجود كسائر الموجودات الطبيعية و النفسية و العقلية التي كل لها مقام معلوم بل النفس الإنسانية ذات مقامات و درجات متفاوتة و لها نشأت سابقة و لاحقة و لها في كل مقام و عالم صورة أخرى» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۹۸؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف: ۲۷۱).

هرچند استاد حسن‌زاده آملی بر دلالت این عبارات بر مجرد فوق عقلانی نفس ناطقه اصرار میورزد، ولی در هیچیک از آثار وی توضیحی در اینباره و وجه یا وجوه استناد به این عبارات به نظریه مورد ادعا بیان نشده است. احتمال دارد وجه استناد چنین باشد که نفس ناطقه از عالم امر است و در عین حال به بدن مادی و طبیعی

تعلق دارد، بنابراین، محدود به مرتبه خاصی نیست و بهمین دلیل فوق مجرد عقلانی بودن آن اثبات می‌گردد. عبارات منقول از فارابی، سهروردی و ملاصدرا نیز بر همین مطلب دلالت دارند.

بررسی و نقد

عبارات منقول از فارابی، سهروردی و ملاصدرا به مراتب نامتناهی و کثیر داشتن نفس ناطقه دلالت می‌کنند. بیان دیگر، میتوان گفت تعداد نفوس انسانی نامتناهی است و بدلیل اینکه هریک هویت و تشخیص متمایزی از دیگری دارند، مراتب سعادت یا شقاوت آنها نیز محدود به حد معین و مشخصی نیست. از سوی دیگر، با اینکه مبدأ و منتهای حرکت مشخص است، ولی مسافت حرکت هریک از نفوس نیز بدلیل قابلیت انقسام‌پذیری نامتناهی، دارای مراتب و درجات نامتناهی است. مفاد عبارات فلاسفه مذکور نیز همین است و ارتباطی به مرتبه‌یی بنام فوق مجرد عقلانی ندارد؛ افزون بر اینکه، اعتقاد به مرتبه‌یی بنام فوق مجرد عقلانی، بدلیل حصر عقلانی بودن مراتب ادراکات، بیمعنی و غیرمعقول است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طرح تفصیلی مسئله فوق مجرد عقلانی نفس ناطقه از سوی استاد حسن‌زاده آملی از جهاتی ابداعی است. پژوهش پیش‌رو به

بررسی نقادانه این نظریه پرداخت. در این نوشتار اثبات شد که این نظریه و دلایل ارائه شده در اثبات آن، از چند جهت قابل نقد است که مهمترین آنها چنینند:

الف) مراتب ادراکی انسانی منحصر در سه مرتبه حسی، خیالی و عقلانی است و بدلیل حصر عقلی بودن، تحقق مرتبه ادراکی دیگری محال و ممتنع است. مراتب وجودی انسان نیز در همین سه مرتبه محصور است. بنابراین، مرتبه ادراکی یا وجودی فوق مجرد عقلانی امکان تحقق نداشته و ممتنع است.

ب) نامحدود بودن نفس ناطقه صرفاً بجهت انقسام مسافت حرکت آن به اقسام نامتناهی است، زیرا مسافت حرکت از مقوله کم است و کم نیز قابل تقسیم‌پذیری نامتناهی است. در نتیجه، نامحدود بودن نفس ناطقه بمعنای غایت نداشتن آن نیست تا با استفاده از آن، فوق مجرد عقلانی نفس ناطقه اثبات گردد. بدلیل اینکه منتهی و غایت داشتن از لوازم ضروری هر حرکت است، وصول نفس ناطقه به مرتبه ادراک عقلی بمعنای انتفای حرکت آن است.

ج) برخی از دلایل اقامه شده در اثبات مرتبه فوق مجرد عقلانی نفس ناطقه عام بوده و در آنها از مقدمه‌یی کلی، نتیجه‌یی جزئی گرفته شده است. وحدت حقیقی ظلی داشتن، حرکت جوهری و... به نفس ناطقه اختصاص ندارد تا با استفاده از آنها مرتبه فوق مجرد عقلانی اثبات شود.

پی‌نوشتها

۱. ماهیت از حدود وجودات انتزاع میشود و امری اعتباری است و عروض ذهنی بر وجود میکند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵ الف: ۳۷). بنابرین، ماهیت در نظر استاد حسن‌زاده آملی بمعنای محدود بودن وجود است.
۲. بدلیل محدود نبودن نفس ناطقه در یک مقام خاص و معین، استاد حسن‌زاده آملی مقام فوق تجرد عقلانی نفس ناطقه را مقام «لایقفی» نیز مینامد (همو، ۱۳۸۶: ۲۰۷).
۳. ترجمه فوق عیناً منقول از ترجمه استاد حسن‌زاده آملی از کتاب نصوص الحکم بر فصوص الحکم است (همو، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

منابع

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق) به‌اهتمام صبحی صالح، قم: هجرت.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۳ق) من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی.
- ابن‌سینا (۱۳۷۱) المباحثات، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- (۱۳۷۵) النفس من کتاب الشفاء، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۴۰۰ق) رسائل، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- (۱۴۰۴ق) الطبیعیات من کتاب الشفاء، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

- (۱۴۱۷ق) النفس من کتاب الشفاء، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۴۱۸ق) الالهیات من کتاب الشفاء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۹۵۳م) رسائل، تصحیح حلمی ضیاء اولکن، استانبول: دانشکده ادبیات استانبول.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۱) «نگرشی کوتاه به زندگی استاد علامه طباطبایی (قدس سره)»، یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی، قم: شفق.
- (۱۳۶۶) اتحاد عاقل به معقول، تهران: حکمت.
- (۱۳۶۹) انیس الموحدین، تهران: الزهراء.
- (۱۳۷۱) نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران: رجاء.
- (۱۳۷۳) إنه الحق، قم: قیام.
- (۱۳۷۴) تعلیقات آغاز و انجام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۷۹) خیر الاثر در رد جبر و قدر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۳۸۱ الف) الحجج البالغة علی تجرد النفس الناطقة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۳۸۱ ب) انسان و قرآن، قم: قیام.
- (۱۳۸۱ ج) هزار و یک کلمه، قم: بوستان کتاب.
- (۱۳۸۳) انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: الف‌لام‌میم.

- (۱۳۸۵ الف) دروس معرفت نفس، قم: الف لام میم.
- (۱۳۸۵ ب) ده رساله فارسی، قم: الف لام میم.
- (۱۳۸۵ ج) عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۶) گنجینه گوهر روان، تهران: طوبی.
- سبزوارى، ملاهادى (۱۳۶۹) شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۹) هیاكل النور، تصحیح محمد کریمی، تهران: نقطه.
- فارابی (۱۴۰۵ اق) فصوص الحکم، تصحیح محمدحسن آلیس، قم: بیدار.
- ملاصدرا (۱۳۷۸) رساله فی الحدوث، تصحیح سیدحسین موسویان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۹۲) تعلیقه بر شرح حکمة الاشراق، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.